

مقایسه آراء فارابی و ارسطو در المنطقیات و ارغنون درباره مغالطات

رضا عارف*

چکیده

در این مقاله، با نگاهی به آراء فارابی درباره مغالطات و مقایسه آن با دیدگاه ارسطو علاوه بر بررسی موضوع، به طور ضمنی تصویری از تحول و پیشرفت منطق در حوزه مغالطه پژوهی از زمان ارسطو تا فارابی ارائه می‌گردد. نخست بحثی با عنوان «تعریف مغالطه» مطرح و سپس به بیان رویکردهای مختلف در مغالطه پژوهی پرداخته می‌شود؛ آن‌گاه دیدگاه ارسطو و فارابی در مورد تعریف مغالطه، رویکرد، هدف، نامگذاری‌ها و... با هم مقایسه و مشترکات، نقاط تمایز آنها از یکدیگر و میزان تحول بحث از ارسطو تا فارابی ترسیم می‌گردد و در نهایت مقاله با جمع‌بندی و نتیجه‌گیری به پایان می‌رسد.

واژگان کلیدی: مغالطه، تبکیت، رویکردهای مغالطه پژوهی

مقدمه

مغالطات از مهم‌ترین مباحث منطقی و حتی می‌توان گفت مهم‌ترین مبحث منطق است. هدف از مطالعه منطق و تمام مباحث آن «دوری از خطای در فکر» است که با شناخت مغالطات و احتراز از آنها میسر می‌شود. از این رو، همواره دانشمندان اسلامی در طی تاریخ به این موضوع پرداخته و تألیفات ارزنده‌ای در این خصوص به رشته تحریر در

آورده‌اند. از جمله این دانشمندان محمد بن محمد بن طرخان فارابی فیلسوف مسلمان (متوفی ۳۳۹ هـ) است که غالب صاحب نظران او را به عنوان برجسته‌ترین منطقی و شارح افلاطون و ارسطو ستوده‌اند (فخری، ص ۱۲۴). وی تألیفات متعددی در باب سفسطه دارد، از جمله کتاب «شرح المغالطه» و «المغالطین» که برخی آنها را جزء کتب مفقود ذکر کرده‌اند (ابن سینا، ص ۱۰).

فارابی در اثر مشهور خود «المنطقیات» پیش از اینکه به مغالطات بپردازد، درباره قیاس، چیستی آن، کیفیت ساخت قیاس، اصناف آن، چگونگی استنباط قیاس و راه‌های اثبات شیء سخن می‌گوید، آنگاه بحث از مغالطه را آغاز می‌کند.

تعریف مغالطه

فارابی در فصل «الامکنه المغلطه» از کتاب المنطقیات هنگامی که از مغالطات بحث می‌کند، تعریف صریحی از مغالطه ارائه نمی‌دهد، ولی عبارتی دارد که می‌توان از آن مقصود او را استنباط کرد. وی می‌گوید:

«اکنون که در مورد چیستی قیاس سخن گفتیم... اینک شایسته است، در مورد امکنه‌ای سخن بگوییم که در آن امکنه ناظر در شیء خطا می‌کند، [همچنین] در مورد اموری سخن بگوییم که ذهن را در ادراک آنچه که می‌خواهد درک کند از صواب منحرف می‌کند و موجب می‌شوند تا باطل را حق پندارد و در درک آنچه که می‌خواهد بداند موضع باطل برایش ملتبس شود. لذا ناخود آگاه در دام آن افتد» (فارابی، ص ۱۰).

فارابی در جای دیگر پس از بیان مواضع مغالطه لفظی و معنایی می‌گوید:

«کسی مرتکب این خطاها می‌شود که بعضی از قوایش ناقص است، خصوصاً کسی که قوه (درک) او در تمیز نهادن بین امور (مختلف) و دلالات الفاظ ناقص است» (همان، ص ۲۲۸)

عبارات فوق نشان می‌دهد، که از نظر فارابی مغالطه عبارت است از: زایل شدن ذهن از صواب در اموری که می‌خواهد بداند و ایجاد زمینه‌ای برای اینکه باطل، حق پنداشته

شود و با حق اشتباه گرفته شود، که علت این اشتباه ضعف بعضی از قوای انسان در تمیز میان اشیا و درک تباینات آنها و همچنین عدم توانایی در تمایز بین دلالات الفاظ می باشد.

فارابی نیز مانند ارسطو بحث از تشابه بین امور مختلف و عدم توانایی در تشخیص اصل (حق) با غیر اصل (باطل) را مطرح می کند، تا منظور از مغالطه روشن شود. ارسطو در تعریف و تحدید مغالطه بحث را این گونه آغاز می کند، که ابطال های سوفسطایی یا همان تبکیتات سوفیستی، تبکیتاتی هستند که به ظاهر تبکیت می باشند و در واقع تضلیلات (مغالطات) هستند (بدوی، یک الف ۱۶۵). برای روشن تر شدن مطلب ابتدا باید بدانیم تبکیت چیست؟

ارسطو می گوید: «فأما التبکیت فإنه قیاس مناقض للنتیجة» (همان، (۲۰ الف ۱۶۴)، ص ۷۴ و (۱۵ الف ۱۶۵)، ص ۷۳۸ و ۷۴۰ و ۷۴۲ به نقل از ابی زکریا یحیی بن عدی، ابی علی عیسی بن اسحاق بن زرعه و نقل قدیم منسوب به ناعمی). در زبان انگلیسی این سخن ارسطو چنین ترجمه شده است:

"A refutation is deduction to the contradictory of the given conclusion" (Sophistical refutations, volum1, 165 a-5, p278).

برخی از مترجمان این سخن را چنین ترجمه کرده اند:

«ابطال، باهمشماری [یعنی قیاس] همراه با پادگویی [یعنی نقیض] نتیجه [ی سخن هماورد] است» (بدوی، ۵ الف ۱۶۵، ص ۹۰۶).

در تعریف نخست که مترجم عرب ارائه کرده، واژه «تبکیت» به چشم می خورد. معنای تبکیت عبارت است از: «غلبه نمودن به حجت و استدلال» (فرهنگ بزرگ جامع نوین، ذیل مدخل تبکیت).

انگلیسی زبان ها "Refutation" را به معنای «اثبات نادرست بودن یک ادعا، نظریه و یا استدلال» به کار می برند؛ همچنین «رد کردن و ابطال کردن و تکذیب کردن» نیز یکی از معانی آن است (Oxford dictionary و جیم، ذیل مدخل Refutation).

آنچه در ترجمه عربی، «تبکیت» و در ترجمه انگلیسی «Refutation» تعبیر شده، در فارسی «ابطال» نامیده شده است. پس بنابر نظر ارسطو تبکیت عبارت است از قیاسی که نتیجه‌اش با رأیی که هم‌اورد ما به آن معتقد است در تعارض بوده و آن را رد می‌کند. چنین قیاسی با هدف غلبه بر غیر اقامه می‌شود، و ارسطو آن را تبکیت می‌نامد، اما ارسطو تبکیتات سوفسطایی (یعنی تبکیت مقید به قید سوفسطایی بودن) را در واقع تبکیت نمی‌داند، بلکه شبیه به تبکیت می‌داند، که مناقض نتیجه پنداشته می‌شود حال آنکه در حقیقت مناقض آن نیستند. به دیگر سخن تبکیتات سوفسطایی از نظر ارسطو شبه قیاساتی هستند که به نظر می‌رسد «مناقض نتیجه» باشند، در حالی که واقعاً این‌طور نیستند.

ارسطو در ادامه چنین می‌افزاید که همان‌طور که تشابه بین اشیا ممکن است، تشابه در سخن نیز ممکن است. آنگاه ارسطو برخی از تشابهات را ذکر می‌کند: گاهی قومی به لحاظ اخلاقی حقیقتاً نیکو هستند و قومی دیگر تنها به آنها متشبه‌اند (اما واقعاً اخلاقشان نیکو نیست) (بدوی، ۲۵ الف ۱۶۴).

مثال‌های ارسطو مبین آن است که ارسطو مغالطه را نوعی خلط بین اصل و شبیه به اصل، در حیطة سخن و استدلال می‌داند و اگرچه خلط بین اصل و شبیه به اصل در امور دیگری غیر از سخن و استدلال نیز ممکن است، لکن آنچه ارسطو آن را مغالطه می‌داند همان خطای در استدلال است. نکته مهم آن است که معلم اول در تعریف مغالطه، به قیاس و استدلال نظر داشت (همان، ۵ الف ۱۶۵)، یعنی خطاهای در قیاس را مورد توجه قرار می‌داد، اما فارابی هرگونه زوال ذهن از صواب در امر ادراک را که انسان «ناخودآگاه» در دام آن گرفتار می‌شود، مغالطه می‌داند.

پس به بیانی دیگر می‌توان گفت، هم فارابی و هم ارسطو هر دو عدم تمیز بین شیء و شبیه آن را مغالطه می‌دانند، اما ارسطو این شیء را «قیاس مناقض نتیجه» و «شبیه آن» می‌داند حال آنکه فارابی این شیء را عام‌تر در نظر گرفته و می‌گوید هر آنچه که انسان می‌خواهد آن را بداند اگر با مشابه‌اش خلط شود، مغالطه است. در واقع، تعریف فارابی عام‌تر از تعریف ارسطوست و تنها قیاس را در بر نمی‌گیرد.

رویکردهای مغالطه پژوهی

پس از بیان تعریف مغالطه از نظر فارابی برای روشن شدن رویکرد او به این بحث لازم است ابتدا توضیحی مختصر درباره رویکردهای مختلف به مغالطه پژوهی (قراملکی، درس منطق) بیان کنیم و سپس جایگاه فارابی را نشان دهیم. مفهوم رویکرد به عنوان طریقی برای نزدیک شدن به مسئله و رهیافتی برای شکار نظریه و به دام انداختن فرضیه به کار می‌رود و تفاوت آن با روش در این است که روش به عنوان ابزاری برای نقد، سنجش و ارزیابی فرضیه به دست آمده است. به عبارت دیگر رویکرد به مقام گردآوری تعلق دارد، اما روش، به مقام داوری (قراملکی، روش‌شناسی مطالعات دینی، ص ۱۹۵). بحث از مغالطه و مغالطه پژوهی و نگاهی اجمالی به تاریخچه آن سه رویکرد متمایز از یکدیگر را نشان می‌دهد. توجه به این سه رویکرد به ویژه در نوشتار حاضر، ما را در فهم بهتر موضع ارسطو و فارابی یاری خواهد کرد.

۱) رویکرد اول: طبقه بندی

در طبقه بندی مغالطات را به دسته‌های مختلف تقسیم می‌کنند و چون این تقسیم بندی بسیار عام است، لذا جنبه کاربردی ندارد و صرفاً برای یادگیری اقسام مغالطه مفید است.

۲) رویکرد دوم: مورد پژوهی

در این رویکرد منطق‌دان به طرح و حل معمای منطقی مبادرت می‌ورزد. چنین رویکردی از منطق رواقی مگاری رسم بوده و حتی پیش از اینها در مکتب‌الائا، زنون اهل طراخی پارادکس منطقی بوده که برخی از این تناقض‌ها در دوره اسلامی در بخش مستقلی از کتاب موضوع بحث قرار گرفتند (کاتبی، المنصص، ص ۳۸۰ پ / ۱ جامع الدقائق، ص ۷۰۲). به عنوان مثال پارادکس دروغگو را می‌توان ذکر کرد که بسیاری از منطق‌دانان برای حل آن بحث‌های فراوانی داشته‌اند. البته پرداختن به یک معمای منطقی در جای جای مختلف آثار فلاسفه و منطق‌دانان، خصوصاً منطق‌دانان دو بخشی مشهود

است، اما در این نوشتار منظور ما از رویکرد مورد پژوهانه، اختصاص دادن یک فصل مجزا در منطق به معماهای منطقی است که آغازگر آن ظاهراً غزالی است.

۳) رویکرد سوم: بحث از مواضع مغالطه

این رویکرد برخلاف دو رویکرد مذکور جنبه کاربردی دارد و اگرچه در این قسم از رویکرد نیز مغالطات را تحت اقسام کلی قرار می‌دهند، اما تفاوت آن با رویکرد نخست در این است که در طبقه بندی، مغالطات را به اقسام بسیار عام و فراگیر تقسیم می‌کنند. اما تقسیم مغالطات در رویکرد سوم اگرچه عام و کلی است، عمومیت و کلیت و شمول آن از کلیت رویکرد نخست کمتر می‌باشد و لذا جنبه کاربردی خود را از دست نمی‌دهد. به عنوان مثال در طبقه بندی مغالطات، أخذ مالیس بعله عله، قسمی از اقسام مغالطه تلقی می‌شود. حال اگر پرسیده شود که به طور کلی در چه مواقع «أخذ مالیس بعله عله» رخ می‌دهد، آنچه در پاسخ بیان می‌شود مواضع مغالطه «أخذ مالیس بعله عله» خواهد بود. با توجه به توضیحات ارائه شده می‌توان گفت که رویکرد فارابی به مغالطات از قسم رویکرد «بحث از مواضع» است. برخلاف ارسطو که رویکرد طبقه بندی را برگزید. این سخن پس از بیان انقسامات مغالطه از دیدگاه این دو منطق‌دان بیشتر روشن می‌گردد.

اقسام مغالطه

جدول ۱. اقسام مغالطه از دیدگاه ارسطو

| | | |
|--|--|-----------------------|
| اتفاق اسم (homonymy) | وابسته به زبان (زبانی) (depend on language) | تبکیت (refutation) |
| مرء (ambiguity) | | |
| ترکیب (Combination) | | |
| قسمت (division) | | |
| تعجیم (accent) | | |
| شکل کلام (from of expression) | | |
| ما بالعرض (which depend upon accident) | | |
| ماخوذ از حمل ^۱ | | |
| جهل به تبکیت (ignorance of what refutation is) | | |
| ناشی از لوازم (which depends upon the consequent) | | |
| ناشی از امور ابتدا اخذ شده (which depends upon assuming the point at issue) | | |
| وضع غیر علت به جای علت (Stating as cause what isn't the cause) | | |
| وضع مسائل متعدد در یک مسئله (The making of more than one question into one) | | |

جدول ۲. مغالطات از دیدگاه فارابی

| | | |
|---|-----------------|---------|
| لفظی | قیاس و جزء قیاس | مغالطات |
| معنایی | | |
| خارج از قیاس و جزء قیاس (احوال للانسان) | | |

جدول ۳. مغالطات از دیدگاه فارابی

| | |
|--------------------------------|------|
| اسم مشترک | لفظی |
| اسم مشکک | |
| اسم منقول | |
| اسم مستعار (مجاز و استعاره) | |
| اشتراک در ریشه و وزن لفظ | |
| اشتراک در ترکیب | |
| تغییر لفظ به لفظ دیگر | |
| تغییر ترکیب به افراد | |
| تغییر افراد به ترکیب | |
| تغییر شکل (لفظ) | |
| تغییر اعراب | |
| تغییر تصاریف (صیغه‌ها) | |
| تغییر اجزای سخن | |
| تغییر احوال همراه با سخن | |
| تغییر اصوات و اشارات همراه سخن | |
| تغییر چهره سخنگو هنگام سخن | |
| تغییر مقاطع و مکان وقف | |

| جدول ۴. مغالطات از دیدگاه فارابی | | |
|--|--------------------------------------|------------------------|
| آنچه فهم ذهن را به تاخیر می‌اندازد | مابالعرض | معنایی |
| ترکیب آنچه مرکب نیست | | |
| اخذ غیر لازم به جای لازم | | |
| اخذ امر عرضی بجای سبب | | |
| ابهام عکس در حمل | ابهام عکس | |
| ابهام صدق عکس نقیض | ابهام اطلاق و تقیید | |
| انتاج مطلق از قیاس اقترانی شکل دوم که از دو موجه تشکیل شده | | |
| تقیید مطلق به وسیله محمولی که نزدیک آن است | | |
| تقیید اسماء مترادف و اسمایی که بعضی منحصر در دیگری است | اخذ مقدمات بسیار به عنوان مسئله واحد | |
| اطلاق امر مقید | | |
| در قیاس خلف | اخذ مقدمات غیر متقابل به جای متقابل | |
| هنگام توییح | | |
| جایگزینی اسمی به جای اسم دیگر | مصادره به مطلوب اول | |
| جایگزینی قولی به جای اسمی | | |
| جایگزینی قولی به جای قولی دیگر | | |
| بیان دوری | | |
| فساد در صورۀ و ماده | در قیاس مستقیم | اخذ غیر سبب به جای سبب |
| انتاج نتیجه‌ای غیر از مطلوب اول | | |
| انتاج مطلوب ثانیا (نه اول) | | |
| انتاج مطلوب به نحو عرضی | | |
| انتاج شیء با مقدمات غیر متجانس با آن | | |
| اخذ مقدمات قیاس به حالی که مطلوب در آن حال | در قیاس خلف | |
| اثبات نمی‌شود | | |
| حذف بعضی مقدمات | | |
| بیان آنچه در اثبات مطلوب نفی ندارد | | |
| عدم اتصال محال به موضع | | |
| بین موضوع و محال اتصال باشد لکن محال بدون موضوع لازم باشد | | |
| لفظ | انتقال | |
| شبیبه | | |
| کلی | | |
| جزئی | | |
| متلازم | | |
| متاخر | | |
| مقابلات | | |
| مقارن | | |
| خیالات | | |

مراجعه به جدول‌های فوق و مقایسه آنها با آنچه ارسطو در باب مغالطات گفته بود نشان می‌دهد که فارابی ابتدا طبقه بندی بسیار عامی از مغالطه ارائه می‌دهد. وی می‌گوید: «آنچه سبب غلط می‌گردد، یا در «قیاس و جزء قیاس» و یا در «خارج از قیاس و جزء قیاس»، یعنی «در احوال انسان» است. مقصود فارابی از «جزء قیاس» همان «اجزای قیاس» یعنی قضایا و اجزای قضایا (موضوع، محمول و نسبت حکمی) است.

سپس مغالطاتی را که نه در قیاس است و نه در اجزای قیاس (و به تعبیر فارابی «احوال للانسان» است) رها کرده و می‌گوید:

«مقصود ما از مغالطه در اینجا آن مغالطاتی است که در قیاس و جزء قیاس است» (فارابی، ص ۱۹۷-۱۹۶).

از نظر او بهترین جا برای بحث از مغالطاتی که آنها را «احوال انسانی» می‌نامد کتاب بلاغه و شعر است (همانجا)، زیرا بلاغت و شعر فنی هستند که تأثیر در احوال شنوندگان را مدنظر دارند، لذا فارابی در بررسی مغالطه، به مغالطات در قیاس و اجزای قیاس توجه دارد. ارسطو نیز در بحث از «تضلیلات»^۲ یا همان مغالطات به قسمی از مغالطات که در احوال آدمی رخ می‌دهد توجه داشته و از این رو می‌گفت:

«سخن طولانی و بسیار گفتن، نوعی از انواع تضلیل (مغالطه) است، زیرا فهم سخن طولانی دشوار می‌گردد... و نوع دیگر از تضلیل شتاب زده و سریع سخن گفتن است... و همچنین خشم و...» (بدوی، الف ۱۶۴-۱۵).

در اینجا بیان این نکته لازم است که سخن [و جمله] طولانی و بسیار سخن گفتن ذهن شنونده را در پردازش آنچه می‌شنود دچار خستگی و سردرگمی می‌کند و شتاب زده و سریع سخن گفتن هم علاوه بر اثر فوق گاهی اضطراب و نگرانی را به مخاطب منتقل می‌کند و در این صورت حتی اگر استدلال و کلام گوینده از جهت قواعد منطقی کاملاً درست باشد، طولانی بودن جمله و کلام برای شنونده موجب خطا در فهم می‌شود. در واقع متکلم می‌تواند موجب تغییر در احوال شنونده گردد مثلاً او را ترسانده یا خشمگین کند و این حال ترس یا خشم می‌تواند شخص را به خطا بکشاند همان‌طور که در تعالیم

دینی نیز مشابه این سخن آمده که حالت خشم را کلید هر شری معرفی می‌نماید. بنابراین توضیحات و با توجه به عبارات ارسطو که «سخن طولانی» و «بسیار سخن گفتن» و امثال آن را هم‌ردیف با «خشم و...» قرار داده می‌توان فهمید که معلم اول به نوعی دیگر از مغالطات توجه داشته که به قیاس و اجزای قیاس مربوط نبوده بلکه منشاء دیگری دارند. همان طور که از سخن ارسطو بر می‌آید این همان مغالطاتی است که پس از او شارحش فارابی، آن را «احوال‌الانسان» نامید، اما هنگام طبقه‌بندی مغالطه ارسطو به رغم توجهش، اشاره‌ای به این قسم از مغالطات نمی‌کند و از این رو گفتیم فارابی و ارسطو در این امر با هم مشابه‌اند که هر دو در بحث از مغالطه قیاس و اجزای قیاس را مدنظر داشتند، با این تفاوت که ارسطو حتی در طبقه‌بندی مغالطات نیز از مغالطات ناشی از احوال انسان یاد نمی‌کند. در حالی که فارابی در یک طبقه‌بندی کلی مغالطات فوق‌الذکر را هم به عنوان قسمی از مغالطه در نظر گرفته است، آنگاه به بیان اقسام مغالطات «لفظی» و «معنایی» می‌پردازد. او برخلاف ارسطو به طبقه‌بندی کلی اکتفا نکرده، بلکه مواضع مغالطه را نیز مدنظر قرار می‌دهد. معلم ثانی برای مغالطات «لفظی» یا همان مغالطات ناشی از لفظ، هفده موضع را ذکر کرده که در جدول ۴ قابل مشاهده هستند. حال آنکه ارسطو برای مغالطات لفظی و به قول خودش مغالطات وابسته به زبان فقط شش قسم کلی را نام برده بود (جدول ۱).

دیگر اینکه، فارابی در بیان مغالطات «معنایی» یا همان معنوی اولاً هشت قسم را ذکر می‌کند. در حالی که ارسطو به هفت قسم اکتفا کرده بود، ثانیاً در توضیح مغالطات «معنایی» نیز فارابی به ذکر مواضع آنها می‌پردازد.

بر خلاف ارسطو که «ابطال» یا «تبکیت سوفسطایی» را مقسم قرار داده بود (جدول ۱ و بدوی ب ۱۶۵ - ۲۰). فارابی «مغلطات» را مقسم قرار می‌دهد و می‌گوید:

«مغلطات ممکن است که در قیاس و جزء قیاس باشد و یا...» (فارابی، ص ۱۹۷)

بنابر سخن فوق‌منظور فارابی از مغالطات امری است عام‌تر و فراگیرتر از آنچه ارسطو مقسم قرار داده بود؛ لذا می‌بینیم که تقسیم فارابی مغالطات در احوال انسان (یا همان

مغالطات روانی) را نیز شامل شده، در حالی که طبقه بندی ارسطو مغالطات خارج از قیاس و جزء قیاس (یعنی مغالطات در احوال انسان) را در بر نمی‌گرفت.

پس اولین نکته در تقسیم فارابی عام‌تر بودن مقسم آن نسبت به مقسم، در تقسیم ارسطو است. دوم اینکه ارسطو مستقیماً «تبکیت» را به «وابسته به زبان» و «غیر وابسته به زبان» منقسم می‌نماید، حال آنکه فارابی ابتدا «مغالطات» را به «قیاس و جزء قیاس» و «خارج از قیاس و جزء قیاس» تقسیم نموده، آنگاه قسم نخست را به «لفظی» و «معنایی» قسمت کرده که معادل مغالطه «وابسته به زبان» (یا زبانی) و مغالطه «غیر وابسته به زبان» در تقسیم ارسطو است (جدول ۱ و ۲).

پیش از این هم گفتیم از مشترکات ارسطو و فارابی این است که اگرچه تقسیم ارائه شده توسط یکی عام‌تر از دیگری می‌باشد، با این حال هر دو در بحث از مغالطات، به مغالطات در قیاس و اجزای قیاس پرداختند. از سوی دیگر، آنچه ارسطو «تبکیتات زبانی» نامید و برایش شش قسم کلی ذکر کرد، فارابی «مغالطات لفظی» نامید و برای آن هفده موضع کلی ذکر کرد. این هفده موضع در جدول ۴ ارائه شده است.

مقایسه جدول تقسیمات ارسطو و فارابی نشان می‌دهد، بعضی از اسامی مغالطات در هر دو با کمی تغییر تکرار شده، به عنوان مثال می‌توان از مغالطه‌ای نام برد که مترجمان ارسطو آن را مغالطه «اتفاق اسم» ترجمه کردند (بدوی). ما امروزه آن را به نام «اشتراک اسم» و به عبارت دیگر «اسم مشترک» می‌شناسیم. در چنین مواردی باید آگاه بود و توجه داشت که «اسم مشترک» خود، اسم مشترک است. یعنی حداقل دو معنا دارد: یک معنای عام که ارسطو مد نظر قرار داده، در این معنا «اسم مشترک» یا به تعبیر مترجمان عرب «اتفاق اسم» شامل منقول، مشکک، مستعار و ... نیز می‌شود.

معنای دیگر معنای خاص، یعنی معنای مورد نظر فارابی است، در این معنا «اسم مشترک» قسیم منقول، مشکک، مستعار و ... است، نه مقسم آنها. این سخن از مقایسه جدول ارسطو و مثال‌هایی که ارائه کرده با جدول فارابی به وضوح قابل درک است. به عبارت دیگر مقایسه این دو جدول دو نوع کاربرد را نشان می‌دهد که در یکی

«اسم مشترک» به عنوان مقسم و در دیگری به عنوان «قسیم اقسام» یاد شده به کار رفته است.

همین مسئله در مورد سایر اقسام نیز صدق می‌کند. از جمله مغالطه «تعجیم»، ارسطو وقتی آن را به کار می‌برد منظورش معنای عامی است که نقطه گذاری، آهنگ کلام و ... را نیز شامل می‌شود. حال آنکه فارابی، تغییر اعراب، تغییر اصوات و اشارات همراه با سخن، تغییر مقاطع و مکان وقف و ... را به صورت مواضع جداگانه ذکر می‌کند و در معنایی مقابل معنای عام آنها (یعنی معنای خاص) به کار می‌گیرد.^۳

مغالطات معنایی را که ارسطو «خارج از زبان» (غیر زبانی) و هفت قسم نامیده بود، فارابی کلاً هشت قسم دانسته است. در واقع به نظر می‌رسد قسم هشتم از نوآوری‌های فارابی است. از سوی دیگر به جای مغالطه «جهل به تکمیت» ارسطو، «أخذ مقدمات غیر متقابل به جای متقابل» را ذکر کرده و برای آن دو موضع بیان می‌کند (جدول ۱ و ۴).

ما تمام اقسام مغالطات معنایی را از دیدگاه فارابی به همراه مواضع هر یک در جدول ۴ آورده‌ایم. با توجه به این جدول، فارابی برای مغالطات بالعرض چهار موضع و برای ایهام عکس دو موضع و ایهام اطلاق و تقیید^۴ چهار موضع، ذکر کرده است. همچنین برای «أخذ مقدمات غیر متقابل به جای متقابل» دو موضع و برای «مصادره به مطلوب اول» چهار موضع بیان کرده است. برای «أخذ غیر سبب» و «انتقال» نیز به ترتیب اولی ده موضع و دومی نه موضع ذکر می‌کند، که مغالطه «انتقال» و مواضعی که فارابی برای مغالطات بیان کرده از جمله مطالبی هستند که از معلم اول در ارگانون نقل نشده بود و معلم ثانی آنها را با اقسامی که گفتیم بیان نموده است.

حال این نکته باقی می‌ماند که «ملاک تقسیم مغالطات از نظر فارابی و ارسطو

چیست؟»

فارابی نیز مانند ارسطو به این مسئله توجه دارد که مغالطه اولاً در کجا رخ می‌دهد و ثانیاً علت رخ دادن آن چیست؟ به عبارت دیگر وقتی می‌گوید: «مغالطات یا در «قیاس و جزء قیاس» است و یا «خارج از آن» در واقع به امکان وقوع مغالطه توجه دارد و هنگامی

که آن را به «لفظی» و «معنایی» تقسیم می‌کند به علت وقوع مغالطه توجه دارد و این از واژه «المغلطات» که اسم فاعل است و به معنای «موجبات خطا» می‌باشد (سیاح، ص ۱۴۲۲)، قابل فهم است.

اما نکته مهم این است که وقتی می‌گوییم «علت وقوع مغالطه»، منظورمان علت تامه نیست، بلکه همان طور که می‌دانیم یک قسم از مغالطه به عنوان مثال «اشتراک اسم» به خودی خود موجب مغالطه نمی‌شود و چنانچه فارابی گفته عدم توانایی در تمیز ما بین شیء و شبیه آن انسان را به مغالطه می‌کشاند (فارابی، ص ۲۲۸) [نه صرف مشترک بودن یک لفظ].

در پایان خاطر نشان می‌شود که پرداختن به مثال‌های ارائه شده توسط ارسطو و فارابی برای هر موضع از مواضع مغالطه فراتر از ظرفیت این نوشتار است و مجال دیگری می‌طلبد، لیکن اجمالاً دانستن این نکته حائز اهمیت است که بر اساس تحقیقات نگارنده این سطور، غالب این مثال‌ها متفاوت از مثال‌هایی است که ارسطو نقل کرده است (همان، ص ۲۴۲).

تمام تفاوت‌های یاد شده در مجموع، سیر تحول مغالطه پژوهی و منطق را از ارسطو تا فارابی نشان می‌دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

فارابی برخلاف ارسطو رویکرد «مواضع» را اتخاذ کرده و بیش از پنجاه موضع از مواضع مغالطه را ذکر می‌کند که اکثر آنها از ارسطو نقل نشده بود.

وی در تعریف مغالطه بیان صریحی ارائه نکرده، اما از کلامش می‌توان استنباط کرد که هرگونه زوال ذهن از صواب، در امر ادراک را مغالطه می‌داند و این عام‌تر از آن است که ارسطو گفته بود.

مغلطات که مقسم تقسیمات فارابی است نیز عام‌تر از مقسمی است که ارسطو انتخاب کرده، لکن هر دو در بحث مغالطه به «قیاس و جزء قیاس» نظر دارند.

فارابی علاوه بر مواضعی که ذکر کرده، مغالطه «النقله» یا «انتقال» را نیز به مغالطات معنایی می‌افزاید، این قسم اخیر را ارسطو بیان نکرده بود. ملاک تقسیمات او نیز مانند ارسطو علل وقوع مغالطه است و مثال‌هایی که برای هر موضع ذکر می‌کند غالباً غیر از مثال‌های ارسطوست. همچنین درباره اسامی که برای اقسام مغالطه بیان می‌کند، باید گفت: بیشتر این مثال‌ها با اندکی تفاوت مشابه اسامی مغالطاتی است که ارسطو ارائه کرده است.

توضیحات

۱. برای مغالطه «مأخوذ از حمل» معادلی در زبان انگلیسی ذکر نکردیم، زیرا ارسطو آن را در جمله‌ای طولانی توضیح داده است و مترجم انگلیسی آن (جانانان بارنز) هم به تبع او برای این قسم از مغالطه نامی که در یک یا چند کلمه خلاصه شود ذکر نکرده، بلکه عیناً همان جملات را ترجمه کرده است.
۲. رک. بدوی، (الف ۱۶۴ - ۲۰) که در آنجا برای مغالطه واژه «تضلیل»، "Fallacies" یا همان مغالطات به کار رفته است.
۳. مراجعه به مثال‌های ارائه شده توسط ارسطو و فارابی و مقایسه آنها مؤید این ادعا است.
۴. رک. المنطقیات، (ص ۲۰۹)، ایهام اطلاق و تقیید نامی است که از عبارت فارابی که گفته «فان هذه تغلط فیوهم انها قد یکون علی الاطلاق» می‌توان استنباط کرد، لیکن فارابی خود صریحاً این نام را ذکر نکرده است.

منابع

- ابن سینا، ابوعلی، شفاء المنطق، تحقیق الدكتور احمد فؤاد الاهوانی، مقدمة الدكتور ابراهیم مدکور، القاهرة، نشر وزارة التربية والتعليم، المطبعة الاميرية، ۱۳۷۷ ه.ق.
- ارسطو، ارگانون، ترجمه میر سید شمس‌الدین ادیب سلطانی، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه، ۱۳۷۸.

بدوی، عبدالرحمن، منطق ارسطو، القاهرة، مكتبة النهضة المصرية، ۹ شارع معدلی باشا، مطبعة دارالكتب المصرية، ۱۹۵۲م، الجزء الثالث.

حییم، سلیمان، فرهنگ انگلیسی به فارسی، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۷۸.

سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.

فارابی، محمد ابن محمد، المنطقیات، تحقیق محمد تقی دانش پژوه، ج ۱، قم، مكتبة آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۱۰ ه.ق.

فخری، ماجد، سیر فلسفه در جهان اسلام، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲.

قراملکی، احد فرامرز، روش شناسی مطالعات دینی، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۰.

_____، درس منطق (چاپ نشده)، تهران، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ۱۳۸۱.

کاتبی، نجم الدین، جامع الدقائق فی کشف الحقائق، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، فیلم شماره ۶۷۹.

_____، المنصص فی شرح الملخص، پایان نامه کارشناسی ارشد، تصحیح قربانعلی رحیم

اوغلی، به راهنمایی احد فرامرز قراملکی، دانشکده الهیات دانشگاه آزاد، واحد کرج، ۱۳۷۷.

Barnes Jonathan , *The Complete Works of Aristotle*, Princeton/ Bollingen, series LXXI. 2, vol.1.

Oxford Advance Learner's Dictionary, fifth edition, 1999.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی